



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در قسم دوم بود که لعب به آلات هست اما رهان و بردو باختی وجود ندارد.

گفتیم دو نظریه وجود دارد:

- نظریه تحریم که مشهور همین است.

- نظریه جواز که کسانی هم قائل به جواز شدند.

ادله تحریم را بررسی می‌کردیم، یک بحث در ادله قمار بود، یک بحث در ادله‌ای بود که میسر در آن‌ها واقع شده بود، یک بحث هم در ادله‌ای بود که شطرنج و آلات خاصه همین شطرنج و آلات خاصه بود.

چند مناقشه بود که یکی از مناقشه‌ها را گفتیم و احتمالاً آن مناقشه وارد باشد.

استدلال به روایات

روایاتی هم که در این بحث به آن تمسک شده است یکی همان روایت تحف العقول است که دیروز هم به آن اشاره شد که مرحوم آقای خویی بر دلالت آن اشکال گرفته‌اند - به نظر می‌آید آن اشکال دلالی بر آن وارد نیست - اگر سند آن تام بود دلالت آن مشکلی نداشت بر اینکه بازی با آلات معدّه للقمار حرام است و شاید در آن اطلاقی هم باشد اما آن روایت سند ندارد سند روایت تحف العقول محل کلام و تأمل است.

به روایات دیگری اشاره شده است که چند تا از آن‌ها را عرض می‌کنم. یکی روایت ابی جارود است که در همین ابواب «مایکتسب به» باب صدودو حدیث دوازده است. درواقع ما تا اینجا روایت تحف العقول را عرض کردیم اخبار و ادله‌ای که قمار هست را عرض کردیم سوم، میسر، چهارم، اخباری که شطرنج آلات خاصه است. پنجم هم رجس است، ششم و هفتم چند تا روایت است که عرض می‌کنم.



روایت ششم: روایت اُبی جَارود

ششم، روایت اُبی جَارود است که باب صد و دو حدیث دوازده هست. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» حضرت فرمودند که «وَأَمَّا الْمَيْسِرُ فَالْتَرْدُ وَالشُّطْرُنْجُ وَكُلُّ قِمَارٍ مَيْسِرٍ» و بعد در ادامه می‌فرماید که «كُلُّ هَذَا» یعنی چه میسر که همان نرد و شطرنج است چه انصاب و چه ازلام «بَيْعُهُ وَشِرَاؤُهُ وَالِانْتِفَاعُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذَا حَرَامٌ مِنَ اللَّهِ مُحَرَّمٌ وَهُوَ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»

در این روایت برخلاف سایر روایات که منع اطلاقی از آن استفاده می‌شود اینجا بعد از اینکه می‌فرماید میسر نرد و شطرنج است -این را جدا آوردیم به خاطر ذیلی است که این روایت دارد- و إلا اگر تا صدرش بود می‌گفت که «الْمَيْسِرُ فَالْتَرْدُ وَالشُّطْرُنْجُ» این در اخبار و طوایف قبلی می‌گنجید؛ اما بار اضافی این دلیل که موجب شده است جدا مورد توجه قرار گیرد ذیل آن است بعد از اینکه می‌گوید نرد و شطرنج و این‌ها میسر است می‌فرماید: «كُلُّ هَذَا بَيْعُهُ وَشِرَاؤُهُ وَالِانْتِفَاعُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذَا»، می‌گوید: هر نوع انتفاعی از این‌ها و فروش آن‌ها «حَرَامٌ مِنَ اللَّهِ مُحَرَّمٌ»، اینجا بحث خود آلات است و تصریح به اینکه انتفاع به این‌ها «حَرَامٌ مِنَ اللَّهِ مُحَرَّمٌ»، -این‌ها مطلق است- البته ممکن است که بگوییم مقصود از انتفاع در اینجا انتفاعی باشد که در آن بردو باخت باشد، ممکن است که مقید مقصود باشد ولی قیدی ندارد اطلاق دارد «وَالِانْتِفَاعُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذَا حَرَامٌ مِنَ اللَّهِ مُحَرَّمٌ».

بررسی سندی و دلالی روایت

ششمین دلیل روایتی است که به‌طور خاص برای این مطلب اقامه شده است که این هم پاسخی که دارد این است

سند این روایت اعتبار ندارد:

اولاً: از روایاتی است که علی بن ابراهیم در تفسیر عن اُبی الجارود است چند واسطه اینجا افتاده است مرفوعه و مرسله است.

ثانیاً: اُبی الجارود هم خودش تضعیف شده است از این نظر روایت از حیث سند با دو اشکال اساسی مواجهه است لذا نمی‌شود به آن اعتماد کرد این من حیث السُّنَد.



اما من حیث الدلالة، اشکالاتی که قبلاً می‌گفتیم اینجا هم می‌شود گفت:

۱- یکی از آن‌ها اشکالاتی است که در کلمات مرحوم شیخ هم آمده است و آن اینکه کسی ادعا کند که این انصراف

دارد، انصرافی که ادعا شده بود اینجا هم می‌آید ولو اینکه لفظ در اینجا به ظاهر اطلاق دارد که «كُلُّ هَذَا بَيْعُهُ وَ

شِرَاؤُهُ وَ الْإِنْتِفَاعُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذَا مُحَرَّمٌ» این لفظ انتفاع مطلق است ولی ممکن است کسی بگوید این به انتفاعی

انصراف دارد که در آن بردوباخت باشد. این یک وجهی است که ما صرف انصراف را قبول نمی‌کردیم.

۲- وجه دیگری که ممکن است بر این دلالت روایت اشکال بکند، این است که در بالا داشت که «فَالْتَرْدُّ وَ الشَّطْرَنْجُ

وَ كُلُّ قِمَارٍ مِيسِرٍ» این ردیف کرده است نرد و شطرنج بعد هم ذکر عام بعد از خاص است. «وَ كُلُّ قِمَارٍ مِيسِرٍ»

و با توجه به اینکه در آنجا قمار آمده است معلوم می‌شود که نرد و شطرنجی است که در مقام قمار به کار برود.

ممکن است چنین ظهوری اینجا وجود داشته باشد و اگر این‌طور باشد انتفاع هم ناظر به همان بالا است که

گفتیم انتفاع آن حرام است که انتفاع قماری می‌شود.

۳- ممکن است کسی بگوید نرد و شطرنج را جدا آورده است و قمار هم جدا است، ولی اظهر این است که «كُلُّ

قِمَارٍ مِيسِرٍ» عامی است که بعد از خاص آمده است؛ یعنی درواقع دو تا مصداق می‌گوید بعد هم می‌گوید: «كُلُّ

قِمَارٍ» و لذا به نظر می‌آید برخلاف جاهای دیگر آن انصراف در اینجا قوی شود. صدر روایت شریف این است

که «الْتَرْدُّ وَ الشَّطْرَنْجُ وَ كُلُّ قِمَارٍ مِيسِرٍ» خیلی به ذهن نزدیک است که در حقیقت ذکر عام بعد از خاص است و

نرد و شطرنجی که جنبه قماری داشته باشد میسر است نه مطلق نرد و شطرنج، این احتمال در این قوی است.

اگر این را بگیریم بعید نیست باملاحظه این نکته دوم، -نه انصرافی که ادعا شود در خارج که با قمار بوده است و

این‌ها- انصرافی است که شاهی در کلام دارد، صدر آنکه ردیف می‌کند، نرد و شطرنج و كُلُّ قِمَارٍ مِيسِرٍ، ظاهر آن این

است که نرد و شطرنج قماری است نه مطلق نرد و شطرنج.

سؤال: این‌ها که قمار هستند و کل قمار که در این ردیف باشند؟

جواب: عام بعد از خاص آمده است منتهی، قمار است، قمار آن است که بردوباخت در آن باشد اگر این عام بعد

الخاص باشد که بعید نیست و ظهور نسبی در این دارد. معلوم می‌شود که قبلی‌ها از حیث قماریت میسر است نه اینکه

«بما هو هو میسر» باشد، ولو بردوباختی در آن نباشد. حیث قماریت در آن مأخوذ است. این اشکال و شبهه در این



قوی است و از این جهت «لایبَعْدُ الانصراف» در این حدیث، ولو اینکه به طور عام در هر روایت دارد شطرنج نمی‌گوییم انصراف وجه دیگری می‌آوردیم ولی اینجا آورده است.

علاوه بر اینکه در اینجا داریم که میسر، میسری را که اینجا تطبیق می‌دهد، اینجا نکته سوم است همان بحث «کل ماقومر به فهو میسر» می‌گفتیم این یک نوع حاکم است بر ادله یعنی، درواقع میسريت وجه است و در میسريت بردوباخت مأخوذ بود و لذا اینکه قمار در اینجا آمده است احتمالاً عام بعد الخاص است شامل نرد و شطرنج هم می‌شود و این را درجایی که بردوباخت باشد می‌برد؛ و هم اینکه اگر قمار هم نبود می‌گفت این‌ها میسر، باز «کل ما قومر به میسر» بر این حاکم می‌شد این را به آن سمتی می‌برد که در آن بردوباخت باشد. اینجا دو واژه در صدر به‌کاررفته است دو واژه موجب می‌شود که ظهور شطرنج و این‌ها از اطلاق بیفتند به سمت شطرنج و نردی که در آن بردوباخت است برود اینکه گفته شد قمار، برای اینکه این ذکر عام بعد از خاص باشد.

اگر این هم نبود به هر حال می‌گوید همه این‌ها میسر، آنکه دیگر قطعاً میسر همه است یعنی می‌گوید الشطرنج و النرد و کل قمار، می‌گوید همه این‌ها میسر است. میسر را که بر این‌ها تطبیق می‌دهد طبق صحیح و موثق معمر بن خلاد که گفتیم یک‌بار بردوباختی در آن وجود دارد. شطرنج و نردی که در مقام بردوباخت هست صدر که شد ذیل هم تابع آن است. می‌گوید: همه چیزهایی که گفتیم انتفاع این‌ها حرام است. آنچه گفته شد بازی است که در آن بردوباخت وجود دارد. از این جهت این روایت هم با توضیحاتی که داده شد قابل پاسخ است علاوه بر اینکه روایت معتبر نبود.

روایت هفتم: روایت اَبی الرِّبِیعِ الشَّامِی

روایت هفتم، روایتی که در همان طایفه روایت دهم باب، اَبی الرِّبِیعِ شامی است که در همان طایفه سوم می‌گنجد بار اضافه‌ای ندارد چند تا روایت دیگر که نوشته‌ایم چیز خاصی در آن نیست.

روایت فُضیل در مکاسب گفته شده است که در باب صد و چهار، حدیث سوم است که همان بحث باطل و این‌ها در آن آمده است آن‌ها دیگر با توجه به بحث‌هایی که انجام شد نکته جدیدی در این روایات نیست که بخواهیم متعرض به آن شویم.



جمع‌بندی استدلال به روایات

این شش هفت دلیلی بود که می‌شد برای استدلال برای قول به تحریم اقامه کرد. پس قائلین به تحریم که اکثریت با آنها است می‌توانند به این ادله تمسک کنند. مهم‌ترین این ادله همان اخبار خاصه شطرنج و نرد و این‌ها بود که آقای خویی هم روی این‌ها تأکید داشتند و آن‌هم به نظر ما دارای جواب بود و اطلاقش کاملاً محل تأمل بود. «فَالْتَحَصَّلَ مِمَّا ذَكَرْنَا إِلَى هُنَا أَنَّ الدَّلِيلَ الْقَائِمَةَ عَلَى التَّحْرِيمِ كُلِّهَا ضَعِيفَةٌ أَمَّا مِنْ حَيْثُ السَّنَدُ أَوْ مِنْ حَيْثُ الدَّلَالَةُ» این‌ها در اطلاقی که حرمت قمار با آلات را در صورتی که بردوباختی نیست، بازی است که انجام می‌گیرد و در آن زد و بست و بردوباختی نیست افاده نمی‌کند. ظاهراً نمی‌شود از آن استفاده کرد.

نکات تکمیلی بحث دوم:

چند نکته در تکمیل این بحث عرض کنم.

۱- ادله تام

یک نکته اینکه اگر کسی قائل به این شود که بعضی از این ادله تام است و مشخصاً اگر کسی مثل مرحوم آقای خویی یا آقای تبریزی - که به تبع استادشان از این همین مجرا وارد شده‌اند - اگر بگویند بعد از اینکه ادله را نقد و مناقشه کردیم و دلالات آن را تضعیف کردیم، دو سه ملاحظه و تبصره ذیل این است، اول همین نکته است که اگر کسی نظر مرحوم آقای خویی یا مرحوم آقای تبریزی را و بگوید مثلاً می‌شود استدلال به اخبار شطرنج انجام داد و استدلال تام است یعنی کسی انصراف یا وجهی را که ذکر کردیم را نپذیرد بگوید در نزدیک پانزده روایت که در آن شطرنج آمده است بحث بردوباخت نیست، خود این آلات را منع می‌کند و منع از این آلات و بازی با آن آلات، مطلق است می‌خواهد بردوباخت باشد می‌خواهد نباشد.

اگر کسی این را هم بپذیرد سؤالی که اینجا وجود دارد این است که حرمت لعب به آلات دو نوع است و سؤال می‌شود که هر دو نوع را می‌گیرد یا یک نوع را؟



آلاتی که با آن قمار انجام می‌شود یا به تعبیر ادق آلات و ابزاری که با آن‌ها بازی می‌شود سه قسم است:

۱- یک قسم آلاتی است که اصلاً ساخت و پرداخت آن صنّ و صنعت آن برای بازی بردوباخت است و وسیله بازی است که جهت غالب یا جهت مهم آن همان بردوباخت قمار است. در حقیقت اسباب بازی است، منتها اسباب بازی است که جهت بردوباختی در آن خیلی ملحوظ است. فقط آن نیست ولی جهت برجسته‌ای است مثل همین شطرنج و نرد و پاسور که این‌ها اسباب بازی است و در آن جهت بردوباخت کاملاً ملحوظ است. این یک قسم است که به آن آلات مُعده للقمار، آلات مصنوعه للقمار می‌گویند. برای قمار ساخته شده است ولو اینکه در غیر حالت بردوباخت هم با آن بازی می‌شود ولی این مصنوعه للقمار است، یک اسباب بازی است که این جهت در آن کاملاً برجسته است.

۲- قسم دوم آلاتی است که بازی قمار با آن‌ها متعارف است ولی آن آلات مصنوعه للقمار نیستند مثل همین جوز و بیض که گردو و تخم مرغ و امثال اینکه با آن بازی انجام می‌شود و بردوباخت هم می‌شود و گاهی هم بردوباخت نیست ولی این‌ها چیزی نیست که برای قمار مصنوع باشد، نه یک مخلوق الهی است یا همان ازلامی که بود یا شتری که ذبح می‌کردند یا اموری است که تکویناً پدید آمده است یا بشر در صنع آن دخالت دارد ولی صنع آن برای چیز دیگری است. ماشین ساخته‌اند ماشین که برای قمار نیست، ولی ممکن است همین ماشین را وسیله بردوباخت قرار دهند. این نوع دوم است که آلاتی است که قمار با آن‌ها متعارف است ولی مُعده للقمار نیست.

بین قسم اول و دوم خیلی فرق است آلاتی است که ساخت آن‌ها برای بازی است و غالباً و جهت عمده آن بازی بردوباخت است نوع دوم این است که ساخت و بافتش برای آن نیست ولی قمار با آن متعارف است. جوز و بیض و چیزهایی از این قبیل که یک نوع دیگری است.

۳- نوع سوم آلات یا اشیائی است که نه مُعده للقمار است نه مصنوعه للقمار است - مُعده که قسم اول بود - و نه اینکه قمار با آن‌ها متعارف است ولی گاهی ممکن است کسی بخواهد که مثلاً با ماشین قمار کند یا با چیز دیگری مثل کتاب که این امور نه مصنوع و نه مخلوق برای قمار است نه قمار با آن متعارف است ولی گاهی قمار با آن انجام می‌شود. گاهی چیزهای جدی است و گاهی اسباب بازی است که بچه‌ها با آن



بازی کنند همین عروسک و ماشین و ... همین اسباب بازی ها که برای بچه ها است اگر کسی با آن قماری انجام دهد که خیلی کم با آن قمار می شود پس قسم سوم این است که نه معده است و نه متعارف. ولی گاهی با آن بازی قمار انجام می شود. این هم نوع سوم که سه قسم است و قبلاً هم گفته شد.

این سه نوع ابزار و ادواتی است که با آن قمار انجام می شود:

- اول ابزار و ادوات مصنوع و معده للقمار،
 - دوم ابزار و ادواتی که قمار با آن متعارف و رایج است، مثل سکه، جوز و بیض، ولی مُعَدَّ نیست،
 - سوم ابزار و ادواتی که لا مُعَدَّة و لا متعارف.
- اولین ملاحظه ای که در ذیل ادله داله بر تحریم عرض می کنیم این است که اگر کسی بعضی از این ادله را بپذیرد، آیا همه این ها یکسان است بازی با این ها در صورتی که بردو باخت در آن نیست، آیا همه این اقسام را می گیرد؟
- یعنی اگر ما همراه مرحوم آقای خویی یا آقای تبریزی یا بزرگانی از این قبیل که مثلاً دلیل اخبار شطرنج را تام می دانستند و می گفتند مفید حرمت است حتی آنجایی که بردو باخت نیست، مطلق است، بازی با این ها حرام است ولو بردو باخت نباشد.

به نظر می آید که همه اقسام را نمی گیرد، درست که ما از شطرنج یا نرد القاء خصوصیت می کنیم می گوئیم آنچه مثل شطرنج و نرد هست مشمول همین حکم است و اطلاق دارد ولو بردو باخت هم نباشد، حرام است. ولی شطرنج و نرد آلات معده و قسم اول هستند و القاء خصوصیت کنیم و بگوئیم شامل آن متعارف هم می شود و یا شامل اسباب و ادواتی که گاهی اتفاقاً کسی با آن بازی قمار می کند حالا بگوئیم با این نمی شود بازی کرد ولو قمار در آن نباشد، به نظر می آید از شطرنج و نرد به همه آن چیزهایی که آلات معده است القاء خصوصیت است یعنی قسم اول، یعنی حکم همه آلات معده للقمار، حکم شطرنج یا نرد است اما اینکه شامل آلات متعارفی شود که معده نیست، یا به خصوص شامل آلاتی شود که معده هم نیست ولی قد یلعب بها، ظاهراً آن ها را نمی گوید.

در بعضی از روایات جوز و بیضی هم آمده است یکی دو جا آمده است که معتبر نیست و در حدی نیست که بتواند این القاء خصوصیت را تکمیل کند و تقویت کند. از این جهت است که به نظر می آید اگر هم کسی دلیل اخبار شطرنج و



امثال آن را تام بدانند آن شامل قسم دوم و سوم از آلات یعنی متعارف و غیر متعارف نمی شود، بلکه فقط می شود حداکثر به آلات معده للقمار تعمیم داد.

روایت تحف العقول هم باشد همین است ظاهرش آلاتی است که معده است.

در این روایات اسم ابزار خاصی آورده شده است اطلاق ندارد که شطرنج همه ابزار را بگیرد گفتیم عرف می گوید شطرنج با نرد یا آلات دیگر فرقی نمی کند هر حکمی که برای شطرنج بود برای آن ها هم است اگر هم شطرنج اطلاق داشت ولو بردوباخت نیست بازی بدون بردوباخت است اطلاقش آن را گرفت بقیه آلات هم مثل آن است. حداکثر القاء خصوصیت قسم اول (آلات معده) را می گیرد اما فراتر از این، القاء خصوصیت کنیم نمی شود، چون اطلاقی که همه ابزار و ادوات را بگیرد در این ادله نبود بلکه با القاء خصوصیت می خواهیم ابزار و ادوات دیگر غیر از شطرنج را بگوییم که مشمول این است پس می گوییم این القاء خصوصیت حداکثر در محدوده قسم اول است. قسم دوم و سوم را دیگر نمی گیرد.

روایت تحف العقول هم همین است ادله دیگر هم همین حالت را دارد غیر از ادله میسر یا قمار که اگر تمام شود البته اطلاق دارد و همه این ها را می گیرد - در آن ها هم شبهه ای است - اگر کسی مثل آقای خویی هم باشد، نباید قائل بشود به اینکه حرام است بازی بدون بردوباخت با هر سه نوع ابزار و آلاتی که گفته شد، در مقام نظر فقط باید قسم اول را تحریم کند و فراتر از آن را بخواهد تحریم کند، بعید است؛ یعنی بازی با ابزاری که متعارف است ولی ابزار ویژه قمار نیست.

الان هم بردوباخت ندارد و این را نمی گیرد. ایشان متعرض نشده اند و از نظرشان عبور کرده اند نمی دانیم در استفتائات ایشان این گونه استفتائی شده است یا نه و جواب داده اند یا نداده اند باید دید. به نظر می آید اگر این قول را بگیریم یک ملاحظه است که باید این طور باشد باید تفصیل بدهند. نه اینکه مطلق بگیرند.

این یک ملاحظه ای که در ذیل این روایات است و این روایات اطلاق ندارد.



۲- قائل به حرمت یا کراهت؟

مطلب دوم در ذیل این ادله به عنوان یک تبصره که نکته مهمی است این است که ما اگر قائل به حرمت نشدیم می شود قائل به کراهت شویم؟ این هشت دلیل که ادله عامه یا روایات خاصه است همه مناقشه شد گفتیم دلالت بر حرمت ندارد.

-ملاحظه اول تمام شد- یک ملاحظه و بحث دیگری ذیل این ها، این است که این روی نظر آقای خویی بود. مثلاً روی نظر تخیل خودمان می رویم و می گوئیم این ادله در هیچ یک از این صور، -حتی در آلات معده هم- دلالت بر حرمت ندارد، حتی در قسم اول.

سؤال این است که حرمت نیست می شود قائل به کراهت شد؟ می گوئیم حرام نیست ولی مکروه است. بازی که بدون بردوباخت باشد با این ابزار معده حرام نیست، آیا کراهت را می شود قائل شد؟ ممکن است اینجا نشود قائل به کراهت شد -مگر یک احتمالی که بعداً عرض می کنم- چون وقتی که موضوعی مطرح شد و ادله ای برای حرمت آن اقامه شد ادله را بررسی می کنیم. یک وقتی سند ادله تام است دلالت آن بر مرجوحیت هم تام است فقط بحث این است که درجه مرجوحیتش در حد حرمت است یا کراهت؟

سندها درست، اصل مرجوحیت هم نهی آمده، منتها نتوانستیم اثبات کنیم که این نهی، نهی تحریمی است ولی دلیل ها معتبر است. اصل آن مرجوحیت در ادله آمده است در آنجا طبعاً وقتی ثابت نشد دلیل بر کراهت می شود، اما در «ما نحن فیه» این گونه نیست، برای اینکه ادله ای که برای حرمت اقامه شد دلالت این ادله بر حرمت تام بود و سند بسیاری هم معتبر بود، ادله ای که میسر یا قمار یا شطرنج می گوید، تحریم می کند و سند و دلالتش معتبر بود. اشکال ما این بود که اطلاق ندارد شامل آن بازی، بدون بردوباخت شود، یعنی بازی بدون بردوباخت به طور کلی مشمول این ادله نیست، مشمول ادله نبودن جای چانه زنی ندارد که بگوئیم که شما قائل به حرمت نیستید حداقل کراهتش را قائل شوید، اگر کسی عرایض ما را بپذیرد می گوید کل این ادله مربوط به جایی است که بردوباخت باشد و اما آنجایی که بردوباخت نباشد می گوئیم ادله اطلاقی نسبت به این صورت دوم و بدون بردوباخت ندارد.



وقتی ادله اطلاق ندارد بازی با آلات معده یا متعارف بدون بردوباخت است، در این ادله نیست. وقتی نیست دلیلی نداریم، کراهت دلیل می‌خواهد «و لا دلیل علی الکراهه» اینجا از این قبیل است این‌گونه نیست که دلیل اینجا را گرفته باشد فقط در نوع دلالتش بر حرمت و کراهت تردید داشته باشیم نتوانیم حرمت را اثبات کنیم بگوییم پس حداقل کراهتش را قبول کن. این‌طور نیست. بحث این است که این ادله بدون بردوباخت را می‌گیرد یا نمی‌گیرد، اگر بگیرد حرام است چون حرمت ادله و سند و دلالت بر تحریم آن تمام است. اگر هم نگیرد کراهتی از این استفاده نمی‌شود. این وجهی برای اینکه بگوییم اگر آن نظر را پذیرفتیم «عدم التحريم» دیگر «لا دليل علی الکراهه» پس کراهت هم نمی‌شود گفت.

ممکن است به این ترتیب وجهی برای کراهت بیاوریم و بگوییم آن ادله مثل قمار و میسر و شطرنج و این‌ها که سندش معتبر بود و دلالتش بر حرمت آن‌ها هم تمام بود، درست است گفتیم شامل بردوباخت نمی‌شود، اما روایت تحف العقول و روایت ابی جارود دو سه تا از این روایات بود که ممکن بود کسی قائل به این شود که دلالت آن درست بود و سند مشکل داشت. یا بگوید چون دلالت این‌ها درست بود ولی سند تام نیست با جمع این‌ها ممکن است ما در حد تسامح در ادله سنن را بگیریم و بگوییم این‌ها حداقل یک کراهتی را افاده می‌کنند، ممکن است کسی این را هم بگوید.

این وجه تمام نیست برای اینکه این ادله زیاد نیست، دلالت یک روایت ابی جارود را که را خدشه کردیم می‌ماند روایت تحف العقول و فوئش یک روایت دیگر که چند روایت در اینجا است که نمی‌توانیم حرمت را بگوییم ولی حداقل در حد کراهت و مرجوحیت باید بپذیریم مثلاً بر اساس تسامح در ادله سنن، این هم به نظر من تام نیست برای اینکه چنین تعددی در این بحث نیست.

نکته اصلی قصه ما همین است نتوانستیم از این‌ها تحریم درآوریم ولی این‌همه روایتی که در مورد شطرنج و امثال آن آمده است حداقل می‌گوییم کراهت دارد.



نظر مختار

می‌گوییم اینجا امر دایر بین این است که یا شمول قسم را بدون بردوباخت می‌گیرد یا نمی‌گیرد، اگر گرفت حرمت می‌شود اگر نگرفت که هیچ، همه مربوط به آنجا است که بردوباخت باشد. این یک نوع استحصال که در ذهن می‌گوییم، حداقل کراهت دارد این نمی‌شود.

بنابراین کراهت اینجا وجهی ندارد احتیاط است، یا احتیاط مستحب یا احتیاط واجب، علی‌رغم همه این جواب‌ها اگر برای کسی دل‌چسب نشود ولی من خیلی راحت نمی‌توانم بگویم اخبار شطرنج جای بدون بردوباخت را نمی‌گیرد در مقام فتوا اگر خیلی بخواهد رعایت کند احتیاط واجب می‌کند، اگر نه احتیاط مستحب می‌کند که از بدون بردوباخت اجتناب شود.

بنابراین ما قائل به کراهت نیستیم بلکه قائل به احتیاط در ترک بازی با آلات حتی آلات متعارفه، احتیاط که هست، یا احتیاط واجب یا احتیاط مستحب که به نظر می‌آید همان احتیاط مستحب است در ترک آن احتیاط واجب نیست. نکته دیگری که اینجا هست این است که مطلق بازی البته کراهتی دارد آن کراهت هم کراهت عامه است، نه کراهت خاص روی این موضوع، مطلق بازی عرض شود که کراهتی دارد «كُلُّ مَا أَلْهَى عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْمَيْسِرِ»^۱ در یک روایت غیر معتبری این هم آمده است: «كُلُّ مَا أَلْهَى عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْمَيْسِرِ» مطلق بازی کراهت دارد مخصوصاً برای غیر بچه و در غیر تکلیف کسی که بازی کند کراهت دارد کراهت عامه اینجا است.

نتیجه بحث

نتایجی که تا اینجا گرفتیم این است که:

- اولاً به نظر می‌آید حق با قول دوم است و عدم تحریم بازی با آلات قمار بدون بردوباخت.
- دوم اینکه این بازی با آلات بدون بردوباخت کراهت خاصه ندارد.
- سوم اینکه کراهت عامه دارد.

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۱۶.



- نتیجه چهارم هم این است که احتیاط استحبابی یا وجوبی در ترک این است احتیاطی است که رعایت آن خیلی مستحسن است ممکن است کسی بگوید حتی رعایت احتیاط لزوم هم دارد، شاید این گونه باشد، نمی شود بر حرمت در اینجا دلیلی اقامه کرد.

کراهت عامه یعنی، مطلق بازی ها کراهت دارد این هم یک بازی است نه اینکه به طور خاص دلیل بر کراهت آن وارد شده باشد.

به هر حال بیش از این از فرمایش آقای خویی و این ها در نمی آید.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.